

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نیاشد تن من مباد  
بدین بوم ویر زنده یک تن مباد  
همه سر به سر تن به کشتن دهیم  
از آن به که کشور به دشمن دهیم

[www.afgazad.com](http://www.afgazad.com)

[afgazad@gmail.com](mailto:afgazad@gmail.com)

Literary-Cultural

ادبی - فرهنگی

دپلوم انجنیر خلیل الله معروفی  
برلین - دهم اکتوبر ۲۰۱۰

## خدنگی از "فریاد اسیر"

( خدنگ سوم )

### "نام خدا"

مأخوذ از صفحه ۱۸۴ قسمت اول "فریاد اسیر"

چنانکه پورتال "افغانستان آزاد - آزاد افغانستان" در صفحه مؤرخ پنجم اکتوبر ۲۰۱۰ خود مژده داد، اخیراً اولین مجموعه قطور اشعار آبدار استاد سخن و فخرالشعراى وطن، جناب محمد نسیم "اسیر"، زیر عنوان "فریاد اسیر" در انتشارات بامیان واقع شهر "لیموز" فرانسه از چاپ برآمده و در دسترس ذوقمندان و عاشقان دُر دری قرار گرفته است. این اثر ناب و کتاب مستطاب که در ۴۴۰ صفحه با قطع و صحافتی زیبا به نشر رسیده است، اضافه از ۷۵۰ پارچه نغز را احتواء میکند. خوشحالم که ازین مجموعه عالیشان، پارچه هائی را زیر عنوان «**خدنگی از "فریاد اسیر"**» در پورتال "افغانستان آزاد - آزاد افغانستان" ، به نشر میسپارم. هر پارچه را "خدنگ" نام نهادم، چون هر یک دلوز است و دل انگیز و دلار!!!

## نام خدا

دو سنبل تو چو مشک تر است نام خدا	لبت مپرس که چون شکر است نام خدا
پری و شان همه خوبند در قد و قامت	قد تو از همگی بهتر است نام خدا
گل گلاب به روی تو رو برو کردم	طراوت رخ تو دیگر است نام خدا
خطی به پشت لبست سر زدست می دانی	ز صد بهار و چمن خوشتر است نام خدا
دو نرگست ره دین و دل مسلمان زد	به دلبری نگهت کافر است نام خدا
قدت به سرو و صنوبر هزار طعنه زند	خجل ز ماه رخ تو خور است نام خدا

تو ماهروئی و این نکته راست می گویم      که ماه پیش رخت کمتر است نام خدا  
 تو از لطافت اندام او چه می پرسی؟      نظر فریب ، ز پا تا سر است نام خدا  
 خلیل حسرت شعر تو خورده است "اسیر"      زبان خـــــــامه تو آذر است نام خدا  
 "اسیر" شعر تو بسیار دلکش افتادست  
 ز قند و شهد و شکر بهتر است نام خدا

این نشیده نغز و دلپذیر را "نام خدا" عنوان کردم. این غزل نیز تجلیگاه‌هیست از فرهنگ کابلی و من به چند نکته اش اشارت میکنم:

۱ - در فرهنگ اسلامی از "زخم چشم" حدیث می‌رود و "آیه نظر" در قرآن مجید شاهد مدعاست. در ملک ما آن را "نظر" نامند و از "نظر کردن" و "نظر شدن" سخن گویند؛ چنانکه بحکم مثل معروف گویند: "نظر سنگه میترقانه" (نظر سنگ را میترقاند). برای دفع "نظر" هم چاره های نظری و عملی سنجیده شده است. چاره های عملی مثلاً دم و دعاء خواندن و "تعویذ" و "شوئیست" و "دودی" دادن و یا مالیدن خون گوسپند قربانی بر در و دروازه و دیوار خانه نو بنیاد و غیره. یکی از چاره های نظری دفع نظر، ذکر اسمای خداوند است و در ملک ما از همه بیشتر "نام خدا" رایجتر. چنانکه گوئیم:

- نام خدا چه خوب قد کشیده!  
 - نام خدا به این حسن و جمال!  
 - نام خدا به قدش!  
 - نام خدا بلبل واری گپ میزنه.  
 - بچه فلانی نام خدا زود به راه رفتن شروع کده.  
 - "نام خدا جور و تیار اس": در مورد دادن اطمینان از سلامت کسی، گفته شود.  
 - "نام خدا زود سر پای آمد": در حالتی که مریض و بیمار سختی، زود صحبتیاب گردد، گفته شود.  
 - "فلانی جان نام خدا هنوز تزک(۱) مانده اس": در مورد پیران و معمرانی گفته شود که از پای نیافتیده اند و به اصطلاح ایرانی، سر حال مانده اند.  
 "نام خدا" مگر بعضاً از حالت اصلی خود بدر آمده و در مقام "تحیب" و "نازدادن" محبوب و معشوق هم استعمال گردد.  
 در غزل استاد همین نکته به وضاحت دیده میشود، ولو که مفهوم اولی و اصلی نیز دور از نظر نیست.  
 ۲ - وقتی کسی را بخاطر صفتی ممتاز بستائیم، کلمه "کافر" را در موردش بکار میبریم. مثلاً گوئیم:  
 - این کافر چیزی گفت، که همه حیران ماندند.  
 - فلانی کافر آدم است.  
 در زبان دری و حتی زبان پشتو نیز، کلمه "کافر" (به فتح یا به کسر سوم) (۲) برخلاف معنای اصلی خود، فرط و اوج و معراج فن و کمال را در کسی نشان میدهد. در پشتو مثلاً گوئیم: «**پپر کاپر سری دی!**» و "کاپر" همانا "کافر" است.  
 در بیت "دو نرگست ره دین و دل مسلمان زد      به دلبری نگهت کافر است نام خدا" نیز "کافر" به همین مفهوم بکار رفته است.

## توضیحات:

۱- "تزک" (به ضم‌تین) صفت شخص پیر و کهنسال که پیکر سالم داشته باشد.  
 ۲- "کافر" (بر وزن کاذب و جاذب و عامل و کاسب و راجع و شامل و رابع و تابع و واضح و شارب - یعنی به کسر حرف سوم) "اسم فاعل" از مصدر "کفر" است که در معنای "پوشیدن و پوشاندن" باشد. پس "کافر" اصلاً در معنای "پوشنده و پوشاننده" است. در اصطلاح دین اسلام "کافر" به کسی گفته شود که دین اسلام به او عرضه گشته باشد و او آن را نپذیرد. از نگاه دین اسلام "کافر" به مفهوم "پوشنده حقیقت اسلام" استعمال میگردد. کلمه "کافر" در مفهوم مصطلح، مگر خلاف تعریف اصلی خود استعمال میگردد، چون علی الاکثر به کسانی اطلاق میگردد، که به ایشان "اسلام" اصلاً عرضه و ظاهر نگردیده و بحساب ملایان "اتمام حجت" صورت نگرفته است.

۳ - "خور" بضم اول و واو معدوله یعنی "آفتاب" و "خورشید". گرچه "خورشید" اصلاً در معنای "روشنی آفتاب" است، چون "شید" (به یای مجهول) معنای "روشنی" را دارد. و "شید" را در معنای "روشن" هم گفته اند. در کلام شاعران بعضاً کلمات نظر به ضرورت شعری تلفظ خود را تغییر میدهند و حتی طرز نوشته خود را نیز. ازین جمله است کلمه "خور"، که به حکم ضرورت قافیه با سکون حرف اول و واو مفتوح تلفظ میگردد. شعرای متقدم هم این کار را در مورد "خور" و صدها کلمه دیگر، به وفرت کرده اند. البته باید گفت که حرف اول کلمات دری و عربی همیشه متحرک است، برخلاف زبانهای فرنگی از قبیل انگلیسی و المانی و روسی و چکی و غیرهم، که کلمات با حرف اول ساکن بسیار دارند.